

• دریافت ۹۱/۰۱/۳۱

• تأیید ۹۳/۰۳/۱۳

پیدایش و رواج ادبیات فارسی در آلبانی

عبدالله رجبی*

حسینعلی قبادی**

غلامحسین غلامحسین زاده***

ناصر نیکوبخت****

چکیده

با وجود فرسنگ‌ها فاصله میان دو کشور ایران و آلبانی، فرهنگ و تمدن ایرانی تأثیر چشمگیری بر فرهنگ آلبانیایی‌ها داشته است. تاریخ نویسان از گستره و تأثیر عمیق ادبیات فارسی و به طور کلی تمدن ایرانی در قلمرو عثمانی، بویژه در منطقه بالکان در شگفت هستند. تحقیقات نشان می‌دهد فرهنگ ایرانی به مثابه نرم افزاری با پشتوانه آیین اسلام بوده که به همراه سخت افزاری سپاهیان عثمانی وارد آلبانی شده است و طی پنج قرن حاکمیت عثمانیان بر این کشور، به عنوان زبان ادب و تصوّف و فرهنگ با مقبولیت عمومی به پیش رفته است. شخصیت‌های آلبانیایی از سر عشق و علاقه، این زبان و ادبیات را معرفی و ترویج کرده‌اند. حتی برخی از آنان خود به این زبان شعر سروده‌اند یا براساس الگوی کلاسیک نگارش فارسی، به آفرینش آثار علمی، ادبی و فرهنگی به زبان آلبانیایی پرداخته‌اند. در این مقاله برآنیم تا چگونگی و چرایی گسترش ادبیات فارسی در کشور آلبانی را تبیین کرده و عملکرد فرهیختگان آلبانیایی را در حوزه ادب فارسی بررسی و تحلیل نماییم.

کلید واژه‌ها:

ادبیات فارسی، ادبیات آلبانیایی، شاعران فارسی‌گوی آلبانیایی.

*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس raxhepi 1980@hotmail.com

**دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس hghobadi@modaes.ac.ir

***دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس ggholamho@modares.ac.ir

****دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس m_nikoubakht@modares.ac.ir

مقدمه

ادبیات ناب برای تمام ملل و اقوام جهان التذاذ آور است و مرزهای متعارف را پشت سر می‌گذارد. مرزهای جغرافیایی، قومی، مذهبی و سیاسی در برابر وجهه انسانی و جهانی ادبیات، انعطاف پذیر می‌شوند. در طول هزاران سال گذشته، ایران، ادبیات و فرهنگی غنی داشته است و علی‌رغم جریانات سیاسی و نفوذ حکومت‌های بیگانه، نه تنها توانسته است پیام جهانی و اصالت انسانی خود را حفظ کند بلکه در بین ملت‌ها نیز حضور و جایگاه ارزشمندی یافته است.

در میان جغرافیای پهناور و گستره حضور ادبیات فارسی در بین سایر ملل، تاریخ نویسان از تأثیر ادبیات فارسی و به طور کلی تمدن ایرانی در منطقه بالکان در شگفتند. این تعجب زمانی بیشتر می‌شود که این نکته را در نظر بیاوریم که ارتباط مستقیمی میان ملل بالکان (بخصوص بشناک‌ها و آلبانی‌ها) با ایرانی‌ها وجود نداشته است. بنابراین این سؤال پیش می‌آید که چرا و چگونه زبان و ادبیات فارسی در این منطقه تأثیر گذار شده است؟ تحقیقات نشان می‌دهد عوامل مختلفی در ورود و رواج ادبیات فارسی در آلبانی و مناطق دیگر این کشور مؤثر بوده است؛ از آن جمله در دوران باستان بخش اعظم سنت و فرهنگ ایرانی از طریق مانوی‌ها و نئومانوی‌ها و فرقه‌ای از این گروه به نام بگومیل به سرزمین مذکور رسیده است. اما حوزه تأثیر عمیق و وسیع آن به دوره عثمانی مربوط می‌شود. زیرا گسترش ادبیات فارسی در بالکان از جمله بوسنی و هرزگوین و بویژه در آلبانی، در این دوره به طور فوق‌العاده و درخشانی فزونی و تعمیق یافته است.

فتوحات عثمانی‌ها در شبه جزیره بالکان و اروپا، زبان و فرهنگ ایرانی را در آن سرزمین منتشر کرد. در دوره عثمانی زبان علم، الهیات و شریعت، زبان عربی بود و زبان اداری، زبان ترکی و زبان فارسی، زبان احساس و اندیشه و مشوق اهل ذوق، هنر و فرهنگ (Osmani, 1998: 93) عثمانیان در شهرهای مختلف آلبانی و مدارس و خانقاه‌های فراوانی تأسیس کردند که در آنها زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌شد. در این مدارس که در آغاز با نام «مکتب» شروع به کار کرده بود، دانش آموزان با خواندن و حفظ کردن بخش‌هایی از گلستان و بوستان سعدی آغاز به آموختن می‌کردند و سپس شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و در آخر، مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی را می‌خواندند.

سرزمین آلبانی و کوزوو تا دهه نخست قرن بیستم میلادی، بخشی از امپراطوری عثمانی بوده است و ساکنان آن از طریق ترکان، (عوامل و کارگزاران و سربازها) اسلام و اشعار فارسی و زبان و ادب ایرانی را می‌آموختند و این امر کمک شایانی به ادامه رواج زبان فارسی در آن دیار

می‌کرد و از طریق این زبان بود که آموزه‌ها و آرمان‌های فرهنگ شرقی و اسلامی تأثیر غیر قابل انکاری در میان آلبانیایی‌ها از خود بر جای گذاشت.

ظرفیت‌های تأثیرگذاری فرهنگ و ادبیات ایران

جغرافیای فرهنگی ایران

ایران در جنوب غربی آسیا واقع است. آسیای جنوب غربی در حقیقت منطقه واسطه بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در روابط و تعامل مسایل اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بین این سه قاره تأثیر گذار است و تغییر و تحولات و حوادث این سه قاره نیز ایران را متأثر می‌سازد. کشور ایران یک موقعیت مرکزی نسبت به کشورهای مجاور خود دارد و در واقع توانسته است به عنوان کشوری با نسبت ژئوپلیتیکی بالا در تمام حوزه‌های اطراف خودش نقش پر رنگی داشته باشد.

ایران یکی از کشورهای اصلی جاده ابریشم است. جاده ابریشم یا راه ابریشم، شبکه راه‌های بهم پیوسته‌ای به منظور بازرگانی در قاره آسیا بود که خاور و باختر و جنوب آسیا را به هم و به شمال آفریقا و خاور اروپا متصل می‌کرد.

اولین بار در زمان هخامنشیان بود که به اهمیت این راه پی بردند. این شاهراه از بابل شروع و با عبور از منطقه زاگرس و سرزمین ماد یا همان کرمانشاه به ری و بعد به بلخ می‌رسید، همچنین از شهرستان توان هوانگ در چین به ولایت گانسو می‌آمد و از آنجا داخل ترکستان شرقی امروزی می‌شد و از درون آسیای مرکزی می‌گذشت و از طریق بیش‌بالیخ و آلمالیخ و اترار به سمرقند و بخارا می‌رسید.

در بخارا قسمت اصلی آن از راه مرو، سرخس، نیشابور، گرگان به ری می‌آمد و از ری به قزوین و زنجان و تبریز و ایروان می‌رفت و از ایروان به طرابوزان یا به یکی از بندرهای شام پایان می‌گرفت. قسمت فرعی این راه، از سمرقند به خوارزم و از خوارزم به سرای و هشرخان و از آنجا به کنار رودخانه «دن» و بندرهای دریای آف‌پایان می‌یافت. (رضا، ۱۳۶۵: ۸۷)

فضای فرهنگی و معنوی ایران از یک سو با جهان هندی و بودایی آشناست و از دیگر سوی، عالم معنویت و ادیان ابراهیمی را در کنار خود دارد. همچنین از یک طرف راه‌های آن به آسیای صغیر و یونان کشیده شده و با عناصر حیات فکری و معنوی مردمان کناره دریای

مدیترانه پیوستگی دارد و از سوی دیگر خلیج فارس با اقیانوس هند مرتبط است و همواره جوانبی از کیفیت زندگی روحانی و معنوی متفکران شبه قاره هند را از خشکی و دریا به ارمغان آورده است (نصر، ۱۳۷۰: ۹).

تعامل فرهنگ ایرانی و اسلام

دین اسلام نه تنها آخرین دین و خاتم دور نبوت بود، بلکه قدرت یگانه جذب و ترکیب را نیز داشت. این خصوصیت ویژه، اسلام را قادر ساخت که خود را کاملاً زنده نگه داشته و در عین حال به ایرانیان اجازه داد که نه فقط در حیات آن مشارکت جسته و به بسط و تکمیل آن کمک نمایند، بلکه همچنین آنها را قادر ساخت که در آسمان پهناور و نیز دریا ستارگان درخشان - عمیقترین عناصر گذشته روحانی و مذهبی و باستانی‌شان - تفکر و اندیشه نمایند؛ گذشته ای که نه فقط از بین نرفت، بلکه تفسیر و تبیین جدیدی را به دست آورد و به معنایی دیگر، تا اندازه ای در جهان روحانی جدیدی که با وحی اسلامی پا به عرصه وجود نهاد، حیات تازه ای یافت. (نصر، ۱۳۸۹: ۶۱). محمد اقبال لاهوری در کتاب «سونش دینار» که مجموعه دیدگاه های اوست، می گوید: «... ایرانیان اسلام را به آرامی و با شیوه های فکری آریایی هماهنگ ساختند ... و به قصد تلطیف قوانینی مطلق که از خارج تحمیل شده بود، در تفسیر و تعدیل اسلام کوشیدند یا به بیان دیگر، عامل بیگانه خارجی را بدل به عاملی خودی و درونی کردند...» (بقیایی، ۱۳۸۰: ۱۱۷). اقبال در ادامه می گوید: «اگر از من پرسید بزرگترین حادثه تاریخ اسلام کدام است؟ بی درنگ خواهم گفت: فتح ایران. جنگ نهادند نه تنها کشوری آبادان و زیبا را نصیب عرب ها کرد، بلکه تمدن و فرهنگ کهن را نیز در اختیار آنان گذاشت. به عبارت دیگر، عرب ها با ملتی رو به رو شدند که قادر بود از عناصر آریایی و سامی تمدنی جدید به وجود آورد» (همان).

فلسفه و عرفان خراسانی

عنصر دیگری که باعث نفوذ فرهنگ ایران بر سایر ملل شده، تفاوت میان حوزه فلسفی و عرفانی بغداد و حوزه فلسفی و عرفانی خراسان است. حوزه فلسفی بغداد با نظر منطقی - مشایی آن و عقل محض، بر حفظ میراث فلسفی یونان قدیم تأکید می کرد. اما حوزه فلسفی خراسان، فلسفه را در هوای دین و عرفان دریافته و مایل به حفظ حریم فلسفه و دین و معنویت بوده است (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۹۶).

مکتب عرفانی خراسان مختصات منحصر به فردی دارد که در دهه‌های اول در مکتب بغداد مشاهده نمی‌شود، عرفای بزرگی مانند ابو یزید بسطامی و منصور حلاج در قرن سوم هجری گرایش شدیدی به جذبه و سکر داشتند. عشق و سکر در اندیشه عرفای مکتب خراسان رجحان دارد. اما در کنار این، چند ویژگی دیگر نیز داشته‌اند.

ابن بطوطه در کتاب «رحله» می‌گوید که اکثر اعضای خانقاه‌ها و مؤسسان آنها ایرانی بودند. این نکته را می‌توان به عنوان مکتب تأثیر خراسان بر تصوف اسلامی تلقی کرد. (لویس، ۱۳۸۳:۳۸) ایرانیان در سرزمین‌های دیگر از جمله آفریقای شمالی و عراق نیز اکثر اعضای خانقاه‌ها و حتی مؤسسان آن را تشکیل می‌دادند.

زندگی خانقاهی و طریقتی در قرون ۴-۵ ه. در خراسان رونق فراوانی داشت و در ادوار بعدی نیز در کل خلافت اسلام دیده می‌شود.

از طرف دیگر، صوفیه و عرفای خراسانی دیدگاه بسیار گسترده‌ای - گاهی افراطی - در زمینه مسئله وحدت وجود داشتند. آنها بر خلاف سایر عرفای اسلامی وحدت وجود را از همان آغاز، رکن اصلی مکتب خود می‌دانستند، همچنان اهل سکر و محبت بودند و اندیشه‌ها و تفکراتی بسیار آزادانه و جهانی داشتند. (غنی، ۱۳۸۰: ۲۹-۳۱) عرفان خراسانی ویژگی‌هایی داشت که در ادوار بعدی در طریقت‌های این مکتب می‌توان مشاهده کرد. یکی از مهمترین ویژگی‌های مکتب خراسانی آزادمنشی و فردگرایی است. «عرفای ایرانی سخت از طبقه‌بندی و سلسله مراتب گریزان بودند و مثل دین مانی سلسله مراتب آنها بر روی اخلاق و فضیلت معنوی بود و هر کس می‌توانست از پایین‌ترین درجات صعود کند.» (نفیسی، ۱۳۷۷: ۳۴) می‌توان گفت که حوزه فلسفی و عرفانی خراسان که بعداً بر حوزه‌های دیگر از جمله ادبیات، هنر، عرفان نظری و ... نفوذ کرد، از عناصر مهم برای حفظ حریم معنویت و عقلانیت در فرهنگ ایران به حساب می‌آید.

پیام‌های ادبیات فارسی

ادبیات فارسی فقط یک ادبیات خلق شده مبنی بر ذوق و هوس نفسانی نیست بلکه در آن دین، معنویت، عقلانیت، انسان دوستی و جوانمردی وجود دارد. ایران همیشه توانسته است پلی میان شرق و غرب باشد و همچنان تجلی‌گر دیدگاهی باشد از جهان مبتنی بر پیوند بین زمین و آسمان و جستن راهی برای گسستن از عالم خاک و پیوستن به افلاک که همان مینوی معنوی است.

تأکید بر وحدت درونی سنت‌های فکری، در حقیقت یکی از صفات ویژه جهان بینی

نخبگان دینی در سر تا سر تاریخ ایران است و همانطوری که هر پژوهشگر ادیان تطبیقی می‌داند، برخی از زیباترین و عالی‌ترین تجلیات «وحدت متعالی ادیان» در اشعار متصوِّفه ایرانی از عطار و مولانای رومی تا هاتف اصفهانی، یافت می‌شود. (نصر، ۱۳۸۹: ۵۶) قطعاً در ادب فارسی عناصری وجود دارد که فرهنگ ایران توانسته است در مناطق مختلف جهان تأثیر کند. بدون شک ادبیات فارسی یکی از بزرگترین و پرنفوذترین ادبیات‌های جهان محسوب می‌شود. آوازه برخی شاعران و نویسندگان ایرانی از مرزهای ایران فراتر رفته است. شاعران و نویسندگانی نظیر: فردوسی، سعدی، حافظ، عمر خیام و نظامی شهرتی جهانی دارند. پیام‌های انسانی ادبیات فارسی باعث شده که در نقاط مختلف جهان به این ادبیات توجه خاص شود. انسان به عنوان خلیفه خداوند در زمین، محوری اصلی نه فقط در ادبیات عرفانی - غنایی بلکه ادبیات حماسی فارسی هم می‌باشد. «انسان در منظومه حماسی، از میان آفریده‌های خداوند عالم که دارای روح آسمانی و نیروی اراده و خرد بوده، رتبه‌اش از طبیعت و سپهر بلندتر و برتر است و از او به عنوان نخستین فطرت، پسین شمار، یاد شده است» (رزمجو، ۱۳۷۵: ۴۲). ادبیات این سرزمین، موجبات رواج بسیاری از اندیشه‌های دینی، اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و عرفانی و بستر بیان رویکردهای گوناگون در زمینه‌های یاد شده را فراهم کرده است. از این رو ادبیات فارسی، ماهیت حقیقی و واقعی فرهنگ ایرانی را بیان می‌کند. (مسکوب، ۱۳۷۹: ۲۹-۲۸). «با خواندن کتاب‌های سعدی، پیوستگی دائم عقل و تخیل، فلسفه عقل سلیم و اخلاق کاملاً عملی که با سبکی هموار بیان شده است دیده می‌شود.» (ماسه، ۱۳۶۴: ۱۵) این شواهد نشان دهنده نفوذ این ادبیات است بر قلب‌ها و اذهان مردم اطراف ایران مثل ترکان سلجوقی و عثمانی که خدمات زیادی برای رواج آن تا نقاط دور مثل آلبانی کردند.

عوامل گسترش ادبیات فارسی در آلبانی

زبان و ادبیات فارسی دری، نخست به وسیله سلاجقه روم و بعد توسط عثمانیان در منطقه آسیای صغیر نفوذ و انتشار یافت. اسلام در قرن پنجم هجری توسط سلجوقیان به فرماندهی آلپ ارسلان به منطقه آسیای صغیر یا آناتولی راه یافته و همراه این کشورگشایی، دین اسلام و زبان و فرهنگ ایرانی را با خود به این مناطق برده است. زبان فارسی در دربار سلجوقیان ایران، زبان رسمی بود و بدین طریق سلاجقه روم آن را در منطقه آناتولی نیز به عنوان زبان رسمی گسترش دادند.

سلجوقیان از یک طرف بسیار زود زبان فارسی را به عنوان زبان و فرهنگ خویش پذیرفته و تلاش فراوانی در نشر و گسترش آن مبذول نمودند و از طرف دیگر، به سبب اینکه تجربه حکومتداری نداشتند اکثر علما، شعراء، وزرا و درباریانشان ایرانی بودند. از این رو هنگامی که سلجوقیان، آناطولی را فتح کردند، زبان فارسی زبان رسمی و فرهنگ ایرانی فرهنگ رایج آن منطقه شده بود (امین ریاحی، ۱۳۶۹: ۴-۱۰، گولپینارلی، ۱۳۷۵: ۴۵). در قرن ۸ ه.ق. حکومت سلجوقیان روم از بین رفت و در آناتولی قبیله جدیدی قدرت را به دست گرفت. بعد از فروپاشی سلجوقیان، قبایل محلی در بخش های مختلف این منطقه حکومت کردند. اما قبیله ای که اجداد عثمانیان به شمار می آیند، کم کم سایر قبایل را سرکوب کردند و تمام منطقه آناتولی را زیر سلطه خویش درآوردند. عثمانیان در ادوار بعد بسیار قدرتمند شدند. تا آنجا که در قرن ۱۵ م. قسطنطنیه، پایتخت بیزانس را فتح کرده و بعد از آن به سمت اروپا رفتند. آنها تا قرن ۱۷ م. بخش بزرگی از آسیای میانه، آفریقای شمالی و اروپای جنوب شرقی را زیر سلطه خودشان در آوردند و اینگونه به یکی از بزرگترین امپراتوری های تاریخ جهان شناخته شدند. با فتح قسطنطنیه در ۱۴۵۳ م. عثمانی ها قدرت بلامنازع جهانی محسوب شدند.

قرن ۱۵ م. اوج قدرت و جهان گشایی عثمانی ها به شمار می رود. در همین قرن بود که تمام کشورهای بالکان زیر سلطه حکومت عثمانی درآمدند. طی این تصرفات، عثمانی ها اسلام را به تمام نقاط امپراتوری جدید خود نفوذ دادند. بدین طریق، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی به کشورهای اروپایی راه یافت. عثمانی ها سیاست سلجوقیان روم را ادامه داده و بدین طریق زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی همراه با زبان عربی و ترکی انتخاب کردند. وضع زبان و ادبیات فارسی در امپراتوری عثمانی تا قرن ۱۵ م. بسیار خوب و برجسته شد. (امین ریاحی: ۲۰۰-۲۰۷). دوران طلایی زبان و ادبیات فارسی در امپراتوری عثمانی، قرن ۱۵ و ۱۶ م. است. زیرا در این دوران برخی از بزرگترین سلاطین عثمانی مانند: محمد فاتح، بایزید دوم، سلیم اول و سلیمان قانونی، بهترین حامیان زبان و ادبیات فارسی در این منطقه محسوب می شدند و حتی همه آنها شاعران فارسی گو و توانایی بودند (آیدین، ۱۳۸۵: ۳۴).

ترک ها در شهرها و مناطق مختلف آلبانی، مدارس و خانقاه های زیادی تأسیس کردند که در آنها زبان و ادبیات فارسی تدریس می شد. در این مدارس که در آغاز با نام «مکتب» شروع به کار کردند، دانش آموزان با خواندن و حفظ کردن بخش هایی از گلستان و بوستان سعدی آغاز به آموختن می کردند و سپس شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و در آخر مثنوی معنوی مولانا جلال الدین بلخی را می خواندند (ضیایی، ۱۳۸۲: ۲۷۵).

عرفان، کانون رواج ادبیات فارسی در آلبانی

عرفان، به عنوان مکتب مذهبی و فلسفی از جایگاه مستحکمی در ادبیات شرقی بویژه ادبیات فارسی برخوردار است. زبان فارسی، زبان بین‌المللی عارفان است. چه بسیار عارفانی که از ترک و عرب و هندی کتاب‌های عرفانی خود را به فارسی نوشته‌اند. با مرور بر خانقاه‌های بخش جنوبی بالکان بویژه فعالیت‌های شیوخ و صوفیان برجسته این مؤسسات مذهبی در سده‌های پانزدهم، شانزدهم، هفدهم میلادی و عصر جدید تا اوایل سده حاضر، می‌توان مشاهده نمود علاقه به زبان و ادبیات فارسی و آثار معنوی و جریانات فرهنگی ایران افزایش یافته است. در اینجا باید نام عبدالله انصاری، احمد غزالی، عین‌القضات، سهروردی و امثال آنها را نیز ذکر کرد. زیرا آنها بهترین و برجسته‌ترین آثار نثر مسجع را خلق کرده‌اند. ایران زادگاه عرفا و پیران طریقت‌های مختلف و کانون پرورش هنرمندان و ادبای بزرگی بوده است. علاوه بر این، زیبایی زبان فارسی موجب گردید تا بسیاری از شخصیت‌های مذهبی مانند شیوخ، مدرّسین و روحانیون آلبانیایی ارزش خاصی برای زبان و فرهنگ ایرانی قائل شوند. حتی برخی از آنان به زبان فارسی می‌خواندند و می‌نوشتند. برخی از محققان نیز گسترش فرهنگ ایرانی را از طریق تصوف و فرقه بکتاشیه در آلبانی می‌دانند و می‌گویند که مرکزیت بکتاشیه در شهرهای اصلی آلبانی چون: اشکودرا، کورچا، برات و الباسان سبب ترویج فرهنگ ایرانی در آن مناطق گردیده است.

این شهرها موقعیت رشد بهتری نسبت به دیگر نقاط آلبانی داشته‌اند (Izeti ۲۰۰۴: ۱۳۹، Metin). روستاهایی چون فراشر و یا منطقه اسکاراپار و شهرهایی چون: دیرا، کرویا و فوشکرویا نیز مراکز بکتاشیان بوده و نقش مهمی در ترویج فرهنگ ایرانی داشته‌اند؛ به عنوان مثال عاجز (آجیز) بابا در قرن هجدهم در دیوان خود اشعاری به زبان فارسی دارد؛ نصیب طاهر بابا، شاعری که از خطه فراشر است، کوشش‌های فراوانی در همان زادگاه خود برای تثبیت زبان فارسی و ترکی نمود و همزمان افکار و عقاید درویشی را معرفی کرد. هنوز برخی از مفسرین، غزل‌های صوفیانه فارسی و افکار زاهدانه وی را انعکاس کارهای سعدی و مولوی و دیگران می‌دانند (Osman, Myderrizi, 1996, 4:46).

طریقت خلوتیه نیز که با مثنوی مولانا و مولویه پیوند خورده است، در ترویج زبان فارسی نقش مؤثری داشته است. هرچند طریقت رفاعیه دارای ادکار و اورادی به ترکی و فارسی است، اما طریقت بکتاشیه در این زمینه، هم از قدمت بیشتری (یعنی از قرن چهاردهم میلادی) برخوردار است و هم هماهنگی بیشتری با فرهنگ بومی مردم دارد و مسائل مختلف را با تفسیر

و برخوردی مناسب با واقعیت های ملموس مردم آلبانی بیان می کند. دسترسی همگانی به افکار و اصول بکتاشی ها، استعدادهای فراوان آنان و روح ترقی خواهانه شان از دلایل اصلی محبوبیت این گروه به شمار می رود. آنان شایستگی بسزایی را در پیشرفت و ارائه زبان و ادبیات فارسی در این خطه از خود نشان دادند و این مهم را نشانه ای از رشد فرهنگی و ادبی در آلبانی قلمداد نمودند (ضیائی، همان: ۳۹۹).

فرهنگیان آلبانیایی که به فارسی شعر سروده اند

در اینجا به چند شخصیت اشاره می شود که آشنایی زیادی به زبان و فرهنگ ایرانی داشته اند: ابراهیم دده عارف آلبانیایی و بکتاشی (سال وفات ۱۵۲۰ م.) صاحب فرهنگ لغت فارسی - ترکی؛ سرسم علی دده اهل تتوو و بکتاشی (ف. ۱۵۶۹ م.)؛ شیخ سلیمان عاجزبابا، بانی عاجزیه و خانقاههای جاکویتسا و پریرزن (ف. ۱۷۴۷ م.) صاحب دو دیوان که یکی به فارسی است؛ بابا طاهر نصیبی از فراشر (ف. ۱۸۳۴/۳۵ م.)؛ بابا علی خواجه الباسانی از طریقت بکتاشی و صاحب دو دیوان به فارسی (ف. ۱۹۰۷ م.)؛ شیخ مالیا از طریقت ملامیه در اوراخوانس (سال وفات: ۱۹۲۸ م.)؛ شیخ عمر لطفی پاچاریزی از طریقت ملامیه در پریرزن (سال وفات: ۱۹۲۹ م.)؛ حاجی شیخ سلیم سامی اهل قادریه در ووچیترن (ف. ۱۹۵۱ م.)؛ آدم وجهی بابا اهل طریقت بکتاشی از جاکووا (ف. ۱۹۲۷ م.)؛ شیخ آدم نوری اهل رفاعیه از جاکویتسا (ف. ۱۹۳۸ م.)؛ حمزه بابا اهل بکتاشیه از جاکویتسا (ف. ۱۹۵۲ م.)؛ البته شیوخ و صوفیان دیگری نیز بوده اند که در کنار زبان فارسی، زبان های عربی و ترکی را مورد استفاده قرار می دادند. (Jashar, Rexhepagiqi, 134 : 1999)

شیخ عبد السلام مجرم سراینده «مجموعه قصیده های فارسی» است. در این قصیده ها که در شهر تیرانا، پایتخت آلبانی چاپ شده، سلطان سلیم سوم مدح می شود (ریاحی، همان: ۲۰۷).

نظیم فراقولا (۱۶۸۰ - ۱۷۶۰)

وی با نام نظیم براتی یا ابراهیم نظیمی نیز شناخته می شود. او در روستای فراکول در نزدیک شهر فیر (آلبانی) متولد شده است. فراکولا در استانبول تحصیل کرد و نخستین دیوان اشعار خود را به زبان فارسی نوشت و بعدها دیوانی به زبان عربی و دیوانی به ترکی سرود. حدود سال ۱۷۳۱ م. به آلبانی بازگشت و با سایر شاعران این دوره بویژه مولا علی، مفتی شهر برات، به رقابت پرداخت. بین سال های ۱۷۳۱ و ۱۷۳۵ اشعاری به زبان فارسی و تعدادی شعر آلبانیایی

سرود که بواقع یک لغتنامه آلبانیایی - ترکی منظوم است. دیوان فارسی نظمی ۸۸ قصیده دارد و با نعت به خداوند، محمد (ص) و اهل بیت علیهم السلام شروع می شود و قصیده های بعدی درباره نکوهش این دنیا، زاهدان دروغین، معشوق، جایگاه والای اهل بیت پیامبر (ص) است. همچنان از فقر، دوستی، مروت و خوشرویی سخن می گوید.^۲

از قصیده مذکور هم معلوم است که نظمی در سرودن این قصیده ها تحت تأثیر حافظ است و غالباً از اصطلاحاتی چون: رند، میخانه، خرابات، پیر مغان، و سایر اصطلاحات که حافظ آنها را فراوان به کار برده، استفاده کرده است.

نظمی نیز مثل حافظ با زمانه خود سازش ندارد و از پدیده های زمانه انتقاد می کند. از دیوان نظمی در حال حاضر تنها یک نسخه در آرشیو کتابخانه ملی کشور آلبانی وجود دارد. شایان ذکر است که نظمی، دیوانی نیز به زبان آلبانیایی دارد. عناوین و قصیده اول این دیوان به زبان فارسی است. برخی از این عناوین اینگونه هستند: دیوان حقیر پر تقصیر در قافیه الف، در ستایش شاه اولیا و معدن لطف آنی حضرت علی مرتضی، جواب دادن زبان آتشین به دل غمگین، در بیان یاران بی صداقت و بی حقیقت و سایر. «نظمی خودش را سعدی و عرفی زمانه می داند». (15:2009, Abazi)

علی امیری، بازرس دولت عثمانی که عالم و ادیبی بزرگ هم بوده در اواخر قرن ۱۹ میلادی، زمانی که عازم شهر شکودرا (آلبانی) می شود، در توصیف این شهر می گوید: «دیدم که چند نفر آمدند و با علماء شهر به زبان عربی سخن گفتند. با شگفتی پرسیدم "شما چطور عربی یاد گرفتید؟" پاسخ دادند "ما غیر از زبان ترکی، عربی و فارسی هم بلدیم و این میراث از پدران ما رسیده است." و سپس بعضی ها واقعاً خیلی زیبا به زبان فارسی سخن گفتند.» Karateke T. Hakan (1995: 5) علی امیری در کتاب «شاعران اشکدرا»، اسم هفت شاعر را از شهر اشکدرا یاد می کند که به زبان فارسی شعر سروده اند و یا دیوان داشته اند. شاعران پارسی گو که علی امیری یاد می کند، اینها هستند:

أصف محمد پاشا (۱۷۵۸-۱۸۰۷ م.)

أصف محمد پاشا از متولیان شهر اشکودرا بوده و در طول ۱۳ سال به عنوان استاندار در این شهر خدمت کرده اند. بنا به گفته علی امیری، محمد پاشا یک لحظه هم از دانشمندان و ادبا فاصله نگرفته، در زندگی ارادت خاص به علما داشته است. به شاعران ایران توجه زیاد داشته بویژه صائب. أصف محمد پاشا اشعار خود را به زبان ترکی و فارسی سروده است.^۳ (Ibid: 110).

محمد اشکودرایی - چاکر (۱۷۹۰ - ۱۸۵۸)

محمد اشکودرایی در شهر زیله (البانی) متولد شد. به گفته امیری زندگی رندانه‌ای داشته و با شاعران بزرگ ایرانی انسی ویژه داشته است. در نامه ای چاکر از زندگی خود چنین سخن می گوید، گفت: «ظرف دو سال زبان شکر افشان فارسی یاد گرفتیم. یاد گرفتن این زبان برای من یک کشف شد و بعد بدون تعلیم استاد چیزهای زیاد از علم ربّانی نصیبم گردید... زندگی را از یک طرف با مطالعه آثار فردوسی، خاقانی، سعدی، حافظ و شاعران به نام فارسی گذراندم و از طرفی دیگر با اشعار و آثار عربی.» (Ibid:102)^۴

تیرانلی حلیمی (ف. ۱۶۱۴)

تیرانلی حلیمی و یا حلیمی تیرانایی در شهر تیرانا (آلبانی) چشم به جهان گشود. به زبان ترکی، عربی و فارسی مسلط بوده است و به زبان ترکی و فارسی شعر سروده است. وی از بزرگان ادب، هنر و عرفان شهر تیرانا در زمان خویش محسوب می شد.^۵

حسن - تیرانلی خادم (ف. ۱۸۰۵)

حسن - تیرانلی خادم از بزرگان فرقه قدریه بوده است. در شهر تیرانا به دنیا آمده و از شیوخ طریقت قدری بود. بعد از اتمام درس، عنوان شیخ الاسلام را از آن خود کرد و سپس خدماتی زیاد به علم و عرفان در کشور آلبانی انجام داد.^۶

شعبان - خلوصی بگ تپتانزاده

در کتاب «اشکودرا شاعرلری» از تاریخ تولّد و وفات وی اطلاعاتی داده نشده است. علی امیری تأکید می کند که از بزرگان ادب شهر اشکودرا بوده و به زبان فارسی و ترکی شعر سروده است. پاشازاده بود و شرایط زندگی اش به وی اجازه می داد که تحصیلات خوبی داشته باشد.^۷

عبدالله حمزه - خلوصی اشکودرایی (ف. ۱۸۸۹)

عبدالله پسر حمزه در شهر اشکودرا به دنیا آمد. از بزرگان ادب و عرفان این شهر بود. زندگی اش را در خدمت علم و دانش گذراند.^۸

نعیم فراشری

اما نعیم فراشری^۹، آخرین و بزرگترین شاعر پارسی گوی آلبانی در تاریخ ۲۵ می ۱۸۴۶ (۱۲۲۵ ه.ق.) در روستای فراشر در نزدیکی شهر پرم (در کشور آلبانی) چشم به جهان گشود. نعیم فراشری در تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۰۰ (۱۲۷۹ ه.ق.) چشم از جهان فرو بست و در روستای «ارنکوی» استانبول دفن شد. نعیم فراشری یکی از معروفترین شعرای آلبانی در دوره تجدید حیات ادبی و فرهنگی است که در نیمه دوم قرن نوزدهم در آلبانی جریان داشت. به طور کلی ۲۲ کتاب اصلی از وی به جای مانده است. چهار کتاب به زبان ترکی عثمانی، یکی به زبان فارسی، دو تا به زبان یونانی و پانزده کتاب به زبان آلبانیایی.

عبدالکریم گلشنی چنین می نویسد: «شعار فارسی نعیم فراشری در غرب و محمّد اقبال لاهوری در شرق گویای این واقعیت است که زبان و شعر فارسی تا اوایل قرن بیستم در منطقه وسیعی از جهان، از شبه جزیره بالکان تا شبه قاره هند، در سطح مقدماتی و عالی رواج داشته است و وسیله مؤثری برای پیوند افکار و بیان اندیشه های سخنوران و ادیبان این حوزه پهناور گیتی بوده است» (گلشنی، عبدالکریم، ۱۳۵۴: ۵۰).

نعیم فراشری آثار نویسندگان بزرگی چون سعدی و مولانا جلال الدین رومی را مطالعه کرد و از آن زمان شروع به نگارش به زبان فارسی نمود. کتاب دیوان تخیلات او که به زبان فارسی سروده شده، در سال ۱۸۸۵ م. در استانبول به چاپ رسید. این منظومه در قالب مثنوی و در ۲۴ بخش با مضمون های متفاوت آمده که مجموعاً ۵۰ بیت است. شاعر تاریخ سرودن هر مثنوی را در زیر آن نوشته است. هر سروده، مثنوی نامی دارد که اغلب توصیفات طبیعی و تغزل گونه هایی است در وصف مظاهر طبیعت. چند سروده اجتماعی در رثای اقوام نزدیک شاعر هم در این دیوان دیده می شود (Gazmend, Shpuza, 47: 2004).

نعیم فراشری اهل آلبانی است و فاصله جغرافیای محل زندگی او از مرکز فارسی زبانان بسیار زیاد است. شاید در تاریخ ادبیات جهان به ندرت شاعری یافت شود تا این حد با مرکز آموزش زبان شعری خود فاصله داشته باشد و فقط از طریق تحصیل زبان و ادبیات خارجی به آن زبان شعر بسراید و در عین حال در کار خود هنرمندی و تسلط نشان دهد (گلشنی: ۴۷).

نعیم فراشری یک کتاب دستور زبان فارسی برای دانشجویان ترک زبان نوشته است. در واقع اولین کتاب نعیم دستور زبان فارسی بود با نام «قواعد فارسیه بر طرز نوین» که آن را در سال ۱۸۷۱ (۱۲۸۸ قمری) در استانبول چاپ کرد. در مقدمه این کتاب نعیم چنین می گوید:

«قواعد هر زبان کلید و سهولت تحصیل است. این کتاب را دربارهٔ زبان شکر فشان فارسی بر طرز نوین با یک کوشش عاجزانه خدمت خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنم» (نعیم ۱۲۸۸: مقدمه). شایان ذکر است که اگر نخستین دستور زبان فارسی که تحت تأثیر دستور زبان‌های اروپایی، «دستور سخن» را کتاب میرزا حبیب اصفهانی که در استانبول در سال ۱۲۸۹ ق. چاپ کرد در نظر بگیریم، می‌توان گفت نعیم یک سال قبل از اصفهانی دستور فارسی خویش را نوشته است و این می‌تواند نخستین دستور زبان فارسی محسوب شود.

«قواعد فارسی به طرز نوین» کلاً ۱۶۸ صفحه دارد. این کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش اول ۶۵ صفحه دارد و می‌توانیم اطلاعاتی دربارهٔ قوانین زبان فارسی، مخصوصاً بخش صرف این زبان را بیابیم، درحالی‌که بخش دوم که ۸۳ صفحه دارد، متشکل از ۴ تمرین و یک لغتنامه در انتها برای برخی لغات فارسی-عثمانی است.

نتیجه‌گیری

فرهنگ ایرانی و بویژه ادبیات فارسی با جهان‌بینی الهی و آسمانی توانست بر قلب‌ها و اذهان مردمان همسایه تأثیر بگذارد. فلسفه و عرفان خراسانی ویژگی‌هایی داشت که بعداً بر جهان‌بینی ادباء و فلاسفه بعدی در ایران، ترکیه و بالکان نفوذ چشمگیر گذاشت.

در واقع تصوّف ترکی عثمانی، تصوّف خراسانی است و تمام طریقت‌هایی که در امپراتوری عثمانی فعال بودند، از مکتب خراسانی نشأت گرفته و بدین طریق در آلبانی به اسلام‌رنگ و بوی فرهنگ و تصوّف ایرانی بخشیده است.

ترکان عثمانی بعد از تسلط زبان و ادبیات فارسی، آن را در سراسر قلمرو حکومت خودشان ترویج کردند. زمانی که آلبانی‌ها به تسلط نیروهای عثمانی در آمدند، مستقیماً تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفتند. در آلبانی می‌توان اشخاصی را معرفی کرد که به شکل مؤثری توانسته‌اند زبان و ادبیات فارسی را معرفی کنند و حتی برخی از آنان به این زبان شعر سروده‌اند؛ یعنی الگوی کلاسیک نگارش فارسی را مطمح نظر خویش قرار داده و به آن سبک کار کرده‌اند.

با توجه به استقراء تمام پژوهشگران، تا کنون نه نفر آلبانیایی شناسایی شده که به زبان فارسی شعر سروده‌اند؛ این افراد عبارتند از: نظیم فراقولا، آصف محمد پاشا، محمد اشکودرایی - چاکر، تیرانلی حلیمی، حسن تیرانلی خادم، شعبان - خلوصی بگ تپتانزاده، عبدالله حمزه - خلوصی اشکودرایی و نعیم فراشری.

یادداشت‌ها

۱. البته تا به حال دیوان‌ها و یا نوشته‌های فارسی این شعرا را در کتابخانه‌ها ندیده ایم.

۲. نمونه‌ای از شعر فارسی نظمی

چه لازم است درین عالم زجاج مرا	که گویم ای لب تو باده مزاج مرا
کجاست مجلس رندان شوم در آنجا خاک	نداده اند به زهاد امتزاج مرا
طیب دست بدار از دواى خستگیم	طیب عشق کند گر کند علاج مرا
مقام و رتبه من خاک آستان شماسست	چه لازم است مقام کلاه و تاج مرا
نظیم بنده بیچاره تو می گوید	شها ز گرد رخت نور ابتهاج مرا

(دیوان فارسی نظم: ۶)

۳. نمونه‌ای از شعر فارسی وی:

یک تمنی است پیش حضرتت این بنده را
می نهی مهر کرم گرچه لب خواهند را
آن فتاوی را که دارد سوی اقبال شما
عاریت احسان نمائی قنبری افکنده را
چند روزی بهر تسوید اقتضاء دارم بسی
بعد از آن خواهیم رسانم جانب فرخنده را
مهر و مه را از افق تا در شفق باشد مدار
بخت و نصرت یار باد این دولت تابنده را (Ibid:90)

۴. نمونه‌ای از شعر فارسی چاکر:

نامه ام یارا فرستادم	گوهر مدعا فرستادم
صد هزارش سپاس می گفتم	بی نهایت ثنا فرستادم
راه طول و دراز مغلطه را	طی کردم دعا فرستادم
سوزشم از برای فهمیدن	سوختم پنبه را فرستادم
در هجر و فراق را بستم	نقطه دلگشا فرستادم
سوی آن طفل ار نبود مرا	آرزوی لقضاء فرستادم
پاسخش هیچ ندیدم ای چاکر	نامه‌هایی بسا فرستادم

(Ibid:110)

۵. از اشعار فارسی حلیمی:

به زهد و با ورع هم با ریاضت	هوای نفس را بود است جلاد
سلوکش از طریقت « قادری » بود	که فیضش بود از سلطان بغداد
به تیران بر مشایخ بود اقدام	سلوک « قادری » را کرد ایجاد
مؤدب شیخ کامل بود و واصل	مریدان را به وصل حق فرستاد

نگاه قهریش بر کوه بودی
جمادی الاخری از پنج روزش
گفتم تاریخست ای قطب عالم
« حلیمی » گفت این تاریخ یارب
معاذالله شدی چون ذره بر باد
به روز شنبه روحش یار را داد
زتو این هفتاد را همتی باد
اجل اولیاء « رجب » باد

(Ibid: 132.33,34)

۶ نمونه ای از شعر فارسی وی:

المدد ای مطلع نور و سلام
المدد ای مقتدای اصفیاء
المدد ای سرور ابرار حق
المدد ای هانفت تاریخ گفت
مظهر اسرار آن فخرالانعام
مخزن العلم عالی ذوالاختتام
منبع لطف و کرم ذوالاحترام
حازن نور ازل عبدالسلام

(Ibid, 151)

۷. یک نمونه از شعر فارسی وی:

ای خدای عالم دانای راز
در دو عالم بندگان را چاره ساز
مالک الملک و خداوند احد

کاشف اسرار بی حد و عدد (Ibid, 155)

۸. نمونه ای از شعر وی:

خواهی که خوشخوان می شوی ، می خوان و خوان ، می خوان و خوان
خواهی که باشی خوشنویس ، بنویس بنویس دایما
زینهار دل کسی را مشکن ، که قلب مؤمن منزلگاه خداست و وی را بکن تو شادان
زناگفتن امان باشم ، یمان می آید از گفتار

زبان سرفرازش شمع می برند ز پُرگفتار (Ibid, 151)

۹. در مورد نعیم فراشری بیشتر نگاه کنید : «نعیم فراشری و ادبیات فارسی، عبدالله رجبی، پایان نامه دفاع شده در دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۷.

۱۰. نمونه ای از شعر فارسی نعیم فراشری:

ای فروغ عشق! بی تو زیستن - بد تر است اندر جهان از نیستن
از دل پردرد من هرگز مرو - لحظه یی از خاطر من غایب مشو
چونکه با تو این دلم خو کرده است - از ازل خود الفت تو کرده است
بلکه ایزد از تو دل را ساخته است - یا خود اندر دل ترا انداخته است
گرچه از تو می نیاید جز به آه - لیک آن آه است دل را شاهراه
محنت تو مرا جانپرور است - حالت توام همیشه دلبر است
بهر کردن خاک را آدم خدا - از یمت بر وی نمی ریخت از سما

منابع

- آیدین، شادی، عناصر فرهنگ و ادب ایرانی در شعر عثمانی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۵ .
- داوری ردکانی، رضا، ما و تاریخ فلسفه اسلامی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- ریاحی، محمد امین ، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، پازنگ، ۱۳۶۹.
- بقایی (ماکان)، محمد، سونش دینار - دیدگاه‌های علامه اقبال، فردوس، تهران، ۱۳۸۰.
- دینانی، غلامحسین، جایگاه سهروردی در میان اندیشمندان اسلامی، مقالات بزرگداشت سهروردی (عرفان، اسلام، ایران) نشر حقیقت، تهران، ۱۳۸۵.
- رزمجو، حسین، انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵
- رضا، عنایت الله. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵
- ضیائی، علی اکبر، سرزمین عقاب ها - تاریخ و فرهنگ مردم آلبانی ، بنیاد اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.
- فرانکلین، لوئیس، مولوی دیروز و امروز، شرق و غرب، ترجمه فرهاد فرهمند، تهران، ثالث، ۱۳۸۳.
- غنی، قاسم، تاریخ تصوف در اسلام، جلد ۱، چاپ هشتم، تهران، زوار، ۱۳۸۰.
- نصر، سید حسین، سنت عقلانی اسلامی در ایران، قصیده صدر، تهران، ۱۳۸۹.
- _____، ایران و فرهنگ جاوید آن، مجله ره آورد، شماره ۲۸، پاییز ۱۳۷۰.
- نفیسی، سعید، سر چشمه تصوف در ایران، چاپ نهم، تهران، ۱۳۷۷.
- گولپینارلی، عبد الباقی، مولانا جلال الدین، ترجمه توفیق سبحانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- گلشنی، عبد الکریم، فرهنگ ایران در قلمرو ترکان، شیراز، ۱۳۵۴.
- ماسه، هانری، تحقیق در باره سیدی ، ترجمه محمد حسین مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی ، تهران ، توس، ۱۳۶۴
- مسکوب ، شاهرخ ، ارمغان مور ، تهران ، نشر نی ، چ دوم ، ۱۳۸۴
- نعیم، محمد، قواعد فارسیه بر طرز نوین، مهندسیان مطبعسه، استانبول، ۱۲۸۸.
- Ibrahimi, Nexhat, Islami në trojet iliro-shqiptare gjatë shekujve, *Logos-A* – Shkup, 1999
- Izeti, Metin, Balkanlarda Tesavvuf, Gelenek Yayincilik, Istanbul, 2004
- Myderrizi, Osman, Letërsia e Bektashinjve, Revista Perla, nr. 4, vit. 1996
- Karateke T. Hakan, Iskodra Sairleri ve Ali Emiri'nin diger Eserleri. Enderun Kitabevi, 1995
- Osmani, Shefik, Panteoni iranian dhe iranologë shqiptarë, Fondacioni 'Saadi Shirazi', Tiranë 1998
- Rexhepagiqi, dr. Jashar, Dervishët, rendet dhe teqetë, Dukagjini – Pejë, 1999.
- Shpuza, Gazmend, Bota iraniane në veprën e Sami Frashërit, Onufri – Fondacioni 'Saadi Shirazi', Tiranë, 2004